

# آب ها را آبرویی بود و نیست

محمدرضا واحدی



نگارخانه

جالت  
نشریات



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

- 
- سرشناسه: ————— واحدی، محمدرضا، ۱۳۵۱ -  
عنوان و نام پدیدآور: ————— آب‌ها را آبرویی بود و نیست / مولف محمدرضا ————— دی.  
مشخصات نشر: ————— تهران: مات: نشر خاموش، ۱۳۹۷.  
مشخصات ظاهری: ————— ۶۴ ص: ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.  
شابک: ————— 978-622-99808-4-2  
وضعیت فهرست نویسی: ————— فیبا  
یادداشت: ————— چاپ قبلی: نشر خاموش، ۱۳۹۵.  
موضوع: ————— شعر فارسی-- قرن ۱۴  
موضوع: ————— Persian poetry -- 20th century  
رده بندی کنگره: ————— ۱۳۹۷ ۳۴۳ الف / PIR۸۴۳۳  
رده بندی دیویی: ————— ۸۴۱/۶۲  
شماره کتابشناسی ملی: ————— ۵۵۴۵۶۳۴
-



آب و هوا را آبرویی بود و نیست  
مدرس واحدی  
طرح جلد و صفحه آرایی: استودیو نشر خاموش  
چاپ و صحافی: چاپ دیجیتال تپه  
چاپ / شمارگان: اول / ۱۱ / ۵۰: ۵۰  
قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان  
شابک: ۹۶۴-۹۹۸۰۸-۴-۲

کلیه حقوق این اثر برای نشر مات و نشر خاموش محفوظ است.  
ارتباط با نشر مات: ۶۶۹۷۳۸۴۹ - ۰۲۱

ارتباط با نشر خاموش: ۰۹۱۲۰۱۷۸۱۹۴ - ۰۹۱۳۱۷۸۱۹۲۰

www.NashreMaat.ir - @NashreMaat

www.KhamooshPub.ir - @KhamooshPubch

هرگونه کپی برداری، برداشت  
و اقتباس از تمام یا قسمتی از  
این اثر، منوط به اجازه کتبی  
ناشر می باشد.

آدرس: تهران، خیابان فخررازی، بن بست فاتحی داریان، پلاک ۵، طبقه اول

## به جای مقدمه

### ای کاسته شان تو از این معرکه گیران!

حسین منزوی رابه حق پدر غزل معاصر می نامند. به جهت جان تازه ای که با کشف ظرفیت های زبانی تازه به این قالب کهن داد. منزوی با نگاه خاص خود، در نغزی متفاوت به روایتی دیگرگونه از حماسه حسینی می نشیند. روایتی که در آن خبری از عجز و لایه نیست. به قول شریعتی تشنگی و جای زخم های حسین را نشان نمی دهد! یک روایت قهرمانانه است از یک حرکت آگاهانه و شجاعانه. همان گونه که شایسته چنین حماسه سترگی است. مصالح دست شاعر کلماتند. که می گیریم: «اول کلمه بود. و کلمه نزد خدا بود...» اما نه کلماتی که بوی نان دهند. طعم خفت بدهند. کلماتی بشکوه و پرغرور. شوکت مند! واژه هایی که سر را بر کمر تسلیم نمی کنند. و این همه در قالب وزنی نشسته که مناسب حماسه است، نه محمل مرثیه!

ای خون اصیلت به شتک ها، ز غدیران

افشانده شرف ها به بلندای دلیران

جاری شده از کرب و بلا، آمده و آن گاه

آمیخته با خون سیاوش در ایران...

شاعر پس از رجزی که به شیوه جنگاوران قدیم می خواند و حقانیت و امامت حسین (ع) را با یادآوری واقعه غدیر به رخ می کشد، و اشارتی به اصالت او که خون خداست، خیلی هوشمندانه این روایت آیینی را بومی سازی می کند. آن جا که قهرمان قصه خود را به مراعات نظیرش در تفکر ملی ایرانیان پیوند می دهد. سیاوش! که نماد نجابت، پاکی و البته مظلومیت در باورهای باستانی این مرز و بوم است. خصلت های نیکویی که کمال مطلوبش را می توان در سیمای شهید کربلا مشاهده کرد. و این غزل - حماسه با دست انداختن به هر

چه اوج و عظمت در کلمات رشید پارسی است، به بیت بلند پایانی می رسد که غرض از نگاشتن این مقدمه است:

حد تورثا نیست، سزای تو حماسه است

ای کاسته شان تواز این معرکه گیران!

و این روزها که روز به روز و سال به سال معرکه گیرانی به غرض و مرض این حماسه عزیزا می آیند، چه قدر هی ذهن من سراغ همین مصرع پایانی می آید. با معرکه گیرانی که چه تلخ در پایان این شعرنشسته است.

معرکه گیران در برابر منبر حسینیه، حسین و فرزنداناش را با چنان قساوتی سلاخی کردند که با هیچ مقتلی جور در نمی آید! چنان به خفت و خرافه آغشته اش می کنند که رسالت عظیم عاشورا برای همیشه تاریخ، فراموش مان می شود!

عاشورایی که باید عامل بیداری ملت های تحت ستم باشد، از مسیر چرایی قیام امام و چگونگی آن تا ظاهر عالم می گذرد، و دریای معارفی که پیام آوران عاشورا، در بارگاه بیداد یزید با دگار گذاشتند. نه از بیراهه بدعت هایی که برخی مداحان مد روز می آورند! نه از کج راه تفسیرهای به رأی که دکان داران دغل باب کرده اند تا به مدد آن دغدغه های با صواب شان را پیش ببرند. رقبای سیاسی شان را تکفیر کنند. زمین گیر کنند! با مبارات و تعبیراتی که در راستای رسالت شان دست مالی شده اند!

ببینیم و افسوس بخوریم که شرافتمندانه ترین حماسه تاریخ را که می توانست خون ملت های اسلامی را به جوش آورد و خواب بیدادگران را آشفته سازد، در حد مصارف روزمره پایین آوردیم. و برما شاعران آیینی این روزگار است که قدر این گونه شعری را با قداست این بهانه های خلقت قیاس کنیم تا خشتی بردیوار خرافه های بسیار پیش از این نگذاریم. رسالت مان را بشناسیم و قدر بشناسیم.